

عوامل پیشرفت علم در تمدن اسلامی

ارمغان جاودانه اسلام برای بشریت فرهنگ و تمدن عظیم و انسانی جامعی بود که بشریت را برای همیشه وامدار خود کرد. این تمدن در دوره‌ای ظهور کرد که جهان در تاریکی فرو رفته و مردم در گمراهی بودند. مهم‌ترین و اولین ویژگی تمدن اسلامی اصالت و غنای فرهنگ اسلام است.

ارمغان اسلام

ارمغان جاودانه اسلام برای بشریت فرهنگ و تمدن عظیم و انسانی جامعی بود که بشریت را برای همیشه وامدار خود نمود. این تمدن در دوره‌ای ظهور نمود که جهان در تاریکی فرو رفته و مردم در گمراهی بودند. مهم‌ترین و اولین ویژگی تمدن اسلامی اصالت و غنای فرهنگ اسلام است. در این تمدن قرآن کریم مرکز ادبیات مدون عرب و نقطه اساسی علم و علم‌آموزی شد. در مرتبه پس از قرآن، سخنان و تعالیم پیامبر که از آن به سنت تعبیر می‌شود و در مرحله بعد تعالیم ائمه و بزرگان دین قرار دارد. با استفاده از این ویژگی بود که مسلمانان توانستند در همان قرن نخست هجری و پیش از انتقال علوم دیگران، خود صاحب فرهنگی اصیل، وسیع و عمیق گردند.

از ویژگی‌های دیگر این تمدن که باعث تمایز آن شده، عقل‌محوری و ارزش نهادن به معنویت است. تمدن اسلامی در حقیقت همان تمدن عقل می‌باشد نه هوا و هوس، زیرا محور اساسی این تمدن تعالی انسان است که قوام او عقل او می‌باشد. آیات فراوانی در قرآن مجید انسان را به تفکر و اندیشه دعوت می‌نماید. این آیات عقل انسان را ترغیب می‌کند که در آیات الهی بیندیشد تا به شناخت واقعی و درست دست یابد. ویژگی دیگر تمدن اسلامی توجه به علم و دانش و توجه ویژه به دانشمندان است. اسلام از همان ابتدا به حمایت از علم و دانش برخاست و تحصیل علم را برای هر فرد لازم شمرد و علما را به آموزش شاگردان و توسعه و گسترش فرهنگ و دانش تشویق و ترغیب کرد.

از امتیازات خاص تمدن اسلامی به عنوان یک ویژگی خاص زبان واحد علمی و دینی آن است که میلیون‌ها مسلمان همه به یک زبان عبادت می‌نمایند و زبان علمی آنها عربی بود که خود عامل مهمی در پیشرفت تمدن اسلامی به شمار می‌رود.

از ویژگی‌های دیگر تمدن اسلامی عدم تمرکز علمی است. با وجود اینکه برخی دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمی در شهرهای بزرگ قرار داشت ولی در کنار آن در بسیاری از شهرهای کوچک و حتی روستاها، مخصوصاً در ایران، مدارس علوم اسلامی تاسیس شد که در آن رشته‌های گوناگون علوم تدریس می‌شد و چه بسا که به یمن حضور یک یا چند تن از بزرگان اساتید و شخصیت‌های برجسته علمی، یک شهر دورافتاده یا یک روستا، کانون جاذبه علمی نیرومندی می‌شد که جویندگان علم و محققان و دانشمندان رده‌های عالی را به سوی خود جذب می‌کرد و حوزه‌های معروف و بزرگی چون بلخ، بخارا، نیشابور، مشهد، ری، قم و نجف بدان محتاج بودند.

در کنار این ویژگی‌ها، ویژگی‌های دیگری نیز مانند مساوات و برابری انسان‌ها و ارزش نهادن به انسان، شناخت دیگران و دیگرپذیری، سازگاری و دگرگونی را نیز می‌توان نام برد. باید یادآوری نمود که این تمدن، تمدن قوم و ملت خاصی نیست و این امر نیز در جای خود ویژگی مهمی به شمار می‌رود. نهضت شکوفایی علمی در تمدن اسلامی

ارج نهادن قرآن به علم و کتابت و سفارشات موکد پیامبر اسلام و بزرگان دین در امر آموختن علوم و دانش‌ها، مسلمین صدر اسلام را به گونه‌ای شگفت‌آور به فراگیری علم، کتابت و تدوین علوم هدایت نمود. در این راه قرآن کریم و سیره پیامبر (ص) دو منبع اصلی و پراهمیت برای بالا بردن سطح دانش و فرهنگ مسلمین بودند. افکار مسلمانان با آموزشهای گرانبهای این دو منبع بزرگ که مشتمل بر عقائد، حقوق، ادبیات و هنر، ضرب‌المثل‌ها، داستان‌های آموزنده و تاریخ بود در سطح بالایی قرار گرفت. دکتر زرین کوب در این زمینه می‌نویسد: «آمادگی مسلمین برای اخذ و نشر علوم و احادیثی که از پیغمبر (ص) در تشویق به دانش‌طلبی نقل می‌باشد، به علاوه وجود اسباب و موجبات دیگر، شروع یک نهضت علمی را در قلمرو اسلام سبب شد.»

مسلمانان از همان ابتدا با الهام از این دو منبع شروع به تدوین و تالیف علوم انسانی نموده گام‌های بزرگی در این راه برداشتند. نتیجه این امر تقویت مبانی دینی و هدایت فکری و نیز تکامل علمی بود. پیروان اسلام طی معرفت خالق و آشنایی با فلسفه عالی خلقت که به منزله زیربنای کلیه تعالیم دین و سنگ بنای ترقی و تعالی است، با منشا و ریشه علوم نیز آشنا شدند. این مرحله، آغاز نهضت علمی در اسلام بود که تدریجاً توسعه پیدا کرد و مسلمانان را به کسب علوم و دانشهای سایر ملل واداشت. نهضت علمی در اسلام نهضتی اصیل بود که متعاقب نهضت عقیدتی و ایمانی و بر اثر آن به وجود آمد. مسلمانان ابتدا هدف اصلی قرآن از توجه و تفکر در هستی را مد نظر قرار داده با تقویت بنیه ایمانی به استفاده از سایر علوم پرداختند. این توجه به علوم دیگران در نیمه دوم قرن دوم هجری صورت گرفت. زیرا مسلمانان تا پایان قرن اول و قسمتی از قرن دوم هجری به دلیل اشتغال به فتوحات مجال چندانی برای پرداختن به مسائل غیر نظامی نداشتند. لذا در این مدت گام‌های اندکی در فراگیری علوم و تعلیم و تربیت برداشته شد. با فروکش کردن تدریجی دامنه فتوحات و ارتباط با ملل دیگر و نیز آرامش نسبی و رفاه اقتصادی نوعی حرکت و نهضت علمی در آنها پدید آمد و در کنار علوم نقلی توجه به علوم عقلی نیز رایج شد.

در دوره بنی‌امیه در ممالک اسلامی گفتگوی چندانی از علم و حکمت در میان نبود، اما از دوره عباسیان کم‌کم میدان برای فعالیت‌های علمی باز شد و طولی نکشید که سیل دانش مسلمین، سراسر دنیای اسلام را فراگرفت. علاوه بر دو منبع ذکر شده، ترجمه نیز یکی از پایه‌های جهش فکری مسلمانان به شمار می‌رود. آنان پیوسته آثاری از زبان‌های مختلف به عربی برمی‌گرداندند. کار ترجمه و نقل علوم از زبان‌های مختلف به عربی در قرن دوم و سوم با قوت تمام در بیت‌الحکمه و دیگر مراکز علمی دنبال شد و در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم ادامه یافت. هارون و مامون مترجمان بسیاری را در رشته‌های مختلف، مأمور ترجمه و تالیف نمودند و بدین ترتیب کلیه آثار و اندیشه‌های علمی دنیای قدیم در اختیار دانشمندان مسلمان قرار گرفت و

ایشان با استفاده از آنها و تجارب و اطلاعات خویش قدم‌های بلندی در هر یک از علوم برداشتند. حاصل این فرایند شکوفایی تمدن اسلامی و بارور شدن آن در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری بود. در این دوره بزرگ‌ترین علمای اسلامی در هر یک از شعب علوم عقلی و نقلی ظهور کردند. این دوره را به دو علت دوره طلایی تمدن اسلامی نام نهاده‌اند: دلیل اول این است که در این دوره دولت اسلامی هم از لحاظ ثروت و سیادت و هم از حیث فرهنگ و معرفت به قله مجد و رفعت رسید. دلیل دوم این است که بیشتر علوم اسلامی در این دوره نشأت یافت و بیشتر علوم «دخیله» در این روزگار به زبان تازی (عربی) ترجمه شد.

از نتایج شکوفایی علمی، طبقه‌بندی علوم توسط دانشمندان مسلمان بود. ایشان علوم را به دو دسته علوم اسلامی و غیر اسلامی تقسیم نمودند. علوم اسلامی شامل قرائت، تفسیر، حدیث، فقه، اصول، کلام، تصوف، عرفان، و علوم غیر اسلامی شامل ریاضیات، نجوم، فیزیک و مکانیک، طب، کیمیا، فلسفه، منطق، تاریخ، جغرافیا و ادبیات می‌شد.

نهادهای سیاسی، اجتماعی و علمی تمدن اسلامی

برای شناخت تمدن اسلامی بایستی با نهادهای تشکیل دهنده آن و وظایف هر کدام آشنا شویم. حکومت اسلامی: مهم‌ترین نهاد در تمدن اسلامی نهاد حکومت است. با تشکیل حکومت اسلامی در مدینه اولین نهاد تمدن اسلامی نیز شکل گرفت. البته این دولت نوپا که تحت اداره مستقیم پیامبر بود بیشتر به یک دولت‌شهر ابتدایی شبیه می‌باشد. زیرا هنوز سازمانهای اداره‌کننده‌ای تشکیل نشده بود، ولی سنگ بنای کلیه نهادهای اعصار بعدی ریشه در این مرحله دارد. هر چه سرزمین‌های اسلامی گسترش می‌یافت، احتیاجات جدید، ایجاد موسسات و دیوانهای خاصی را موجب می‌شد و سبب تکمیل این نهادها مطابق نیازهای زمان می‌شد؛ ولی پایه و شالوده تمام آنها همان اساسی بود که پیشوای بزرگ اسلام با وحی الهی بنا کرده بود. گسترش اسلام به خارج از مرزهای شبه جزیره عربستان لزوم اداره این سرزمین‌ها و شهرهای بزرگ و ساکنان آنها موجب شد تا دستگاه‌های مختلف اداری به نام دیوان به وجود آید. این دیوان‌ها بسته به نوع فعالیت، نام‌های مختلفی به خود گرفت:

دیوان خراج یا استیفا: یکی از اولین و در عین حال مهم‌ترین دیوان‌های تشکیل شده دیوان خراج یا استیفا بوده است. وظیفه این دیوان آنگونه که از نامش مشخص است سرپرستی امور مالی سرزمین‌های اسلامی بود. ثبت دارایی سرزمین‌های اسلامی، گردآوری خراج، تقسیم بیت‌المال و رتبه‌بندی مسلمانان جهت دریافت سهم خود از بیت‌المال مهم‌ترین وظیفه این دیوان بود. این دیوان که در سرزمین‌های اسلامی حضور فعالی داشت در اعصار بعدی گسترش بیشتری یافت و فعالیت و وظایف آن نیز پیچیده‌تر شد. محاسبه عایدات عمومی، تنظیم و برآورد هزینه‌ها، و اعزام متولیان مالیاتی به نقاط مختلف از وظایف این دیوان به شمار می‌رفت.

دیوان برید: این دیوان برای خبررسانی، انتقال فرامین و اخبار از اطراف به مرکز و بالعکس فعالیت می‌نمود

ولی کم‌کم تبدیل به مهم‌ترین سازمان امنیتی سرزمین‌های اسلامی شد و به تدریج وظیفه جاسوسی نیز بر آن اضافه شد. مسئول این دیوان که صاحب برید نامیده می‌شد یکی از ارکان مهم حکومت به شمار می‌رفت. در امپراطوری اسلامی نیز به تقلید از تمدن‌های دیگر و برای تسریع امر اطلاع‌رسانی به توسعه راه‌ها و کاروانسراها توجه خاصی به عمل آمد. در این کاروانسراها و ایستگاه‌ها همیشه تعدادی اسب تازه‌نفس وجود داشت که در آنها اقدام به تعویض اسب می‌نمودند.

دیوان انشاء یا رسائل: از نوشته‌های تاریخی چنین به نظر می‌رسد که این دیوان در عصر پیامبر شکل گرفته است زیرا آن حضرت پیوسته با سران قبایل و سرزمین‌های همسایه مکاتبه می‌نمود، اما به مرور زمان وظایف این دیوان نیز گسترش یافت. مهم‌ترین وظیفه این دیوان تنظیم و ارسال نامه‌ها و فرامین خلفا و حکام به سراسر قلمرو اسلام بود.

دیوان جیش یا جند: با وحدت شبه جزیره عربستان دولت مدینه صاحب نیروی نظامی شد که تا آن روز در عربستان تشکیل نشده بود. لذا در زمان خلیفه دوم به تشکیل آن به مقیاس کوچکی اقدام شد. وظیفه این دیوان در آغاز تاسیس، سرشماری و تهیه اسامی شرکت‌کنندگان در جنگ‌های صدر اسلام بود تا سهم هر یک به میزان شرکت در آنها محاسبه شود. به مرور زمان وظیفه این دیوان گسترش یافت و سرپرستی نیروهای نظامی و تهیه آمار جنگاوران و تهیه سلاح و لوازم نبرد و همچنین پرداخت حقوق نظامیان بر عهده این دیوان نهاده شد. در منابع سرپرست این دیوان را ناظرالجیش نوشته‌اند. این دیوان بعدها تبدیل به «دیوان عرض» شد.

دیوان بیت‌المال: سابقه تشکیل بیت‌المال به صورت یک دیوان به عصر خلیفه دوم بازمی‌گردد. در این دوره قسمتی از مسجد پیامبر (ص) را به محل نگهداری بیت‌المال اختصاص دادند و عده‌ای را برای نگهداری آن به کار گرفتند. به مرور زمان یکی از مهم‌ترین نهادهای مالی حکومت از دل آن بیرون آمد. این دیوان درآمدها و مصارف معینی داشت. درآمدهای آن از محل «فیء» «غنائم» و صدقات فراهم می‌شد و صرف تهیه وسایل مورد نیاز مردم و بالا بردن سطح زندگی مسلمین و نیز جهت پرداختن حقوق مجاهدان، تهیه اسلحه و آزادی اسیران و غیره می‌گردید.

دیوان مظالم: یکی از دیوان‌های بزرگ اسلامی که می‌توان آن را با دادگستری امروز مقایسه نمود، دیوان مظالم است. این دیوان وظیفه رسیدگی به شکایات و اختلافات مردم را به عهده داشت. کار اداره این دیوان بر عهده قاضی‌القضات بوده است. منصب قضاوت لقب مخصوص کسانی بود که واجد خصائص برجسته و صفات عالی بودند. این قضات وظیفه اداره محاکم را به عهده داشتند.

اداره حسبه: نهاد دیگری که نقش مهمی در کنترل اوضاع شهرها داشت و بر روی فعالیت‌های افراد در جامعه و به ویژه اصناف و بازار و جلوگیری از اعمال منافی عفت نظارت داشت حسبه نامیده می‌شد. مسئول اداره حسبه را «محتسب» می‌نامیدند که بایستی دارای شرایط ویژه‌ای بود. وظایف محتسب عبارت بود از

۱- نظارت بر بازارها و حرفه‌ها ۲- نظارت بر اخلاق عمومی جامعه ۳- نظارت بر قیمت‌ها و ترازها ۴- نظارت بر اجرای عبادات مردم ۵- نظارت بر راه‌ها و ساختمان‌ها ۶- وظایف قضایی محدود مانند بررسی کم‌فروشی و حيله در فروش ۷- وظایف موردی و متفرقه. محتسب تنها وظیفه نظارتی داشت و نمی‌توانست خطاکاران را تنبیه کند.

مراکز علمی: غیر از نهادهای سیاسی، اجتماعی نهاد مهم‌تری وجود داشت که نقش اصلی را در گسترش و استحکام تمدن اسلامی به عهده داشت. نهادهای علمی از مراکز مختلفی تشکیل شده بود که در ادامه به چند نمونه از آن به اختصار پرداخته می‌شود.

مسجد: مسجد به عنوان محل تجمع و عبادت نقش خاصی را در عصر نبوی به عهده داشت و علاوه بر مرکزیت اداری سیاسی، محل علم و آموزش و به منزله محلی برای وعظ و ارشاد و حل و فصل اختلافات مسلمین و نخستین مرکز تعلیم به شمار می‌رفت. در سال‌های آغاز قرن دوم تحولی جدید در آن به وجود آمد و نقش عمده‌ای در زمینه آموزشی و علمی به عهده گرفت که نتیجه آرامش بعد از عصر فتوحات بود. شکوفایی مساجد تا پایان سده سوم هجری ادامه داشت ولی بایستی یادآوری نمود که در همه مساجد به امر آموزش پرداخته نمی‌شد و این امر منحصر و محدود به دسته‌ای مساجد بود که به خاطر شرایط محلی، فرهنگی و مذهبی و برخی عوامل دیگر بر سایر مساجد برتری داشتند و نقش نوعی دانشگاه عمومی را عهده‌دار بودند. نخستین مرکز رسمی جهت گسترش علوم و فنون، بیت الحکمه نام داشت که در بغداد عصر عباسی تاسیس شد. اساس آن از کتابخانه‌ای کوچک پایه‌ریزی شده بود و در زمان مامون توسعه یافت. از دیگر مراکز علمی دارالعلم‌ها بودند که در شهرهای مختلف دنیای اسلام وجود داشتند. مکتب نیز از محل‌های آموزش بود که در نقاط مختلف مخصوصاً در مساجد وجود داشت و توسط مکتبداران اداره می‌شد. همچنین مدارس نیز که نخستین آنها توسط ناصر کبیر در امل ایجاد شد در گسترش علوم نقش داشتند. مشهورترین و مهم‌ترین مرکز علمی که در مقابل الازهر قاهره قرار گرفت مدارس نظامیه بودند که به سعی خواجه نظام‌الملک، ابتدا در شهرهای بغداد و نیشابور ایجاد شدند. اکثر اساتید این دانشگاه‌ها مانند ابواسحاق شیرازی، غزالی، عمر خیام و... از افراد بنام زمان خود بودند. از مراکز دیگر آموزشی در جهان اسلام بیمارستان‌ها و دانشکده‌های پزشکی را می‌توان نام برد. این مراکز غیر از درمان بیماران مرکز تحقیق و مطالعه نیز بود و کتابخانه‌های تخصصی در زمینه‌های مورد نیاز داشتند. غیر از این موارد خانقاه‌ها و رصدخانه‌ها نیز محل انتشار علم در تمدن اسلامی بودند.

علل اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی شکوفایی تمدن اسلامی

در پیدایش و شکوفایی تمدن اسلامی علل و عوامل مختلفی نقش داشتند که پرداختن به همه آنها کاری بس دشوار و خارج از حوصله بحث ماست. آیین اسلام مهم‌ترین قوه محرکه تمدن اسلامی بوده و هنوز هم یکی از عوامل اساسی این تمدن است و شالوده‌ای لایتغیر بدان داده است. لذا به برخی از مهم‌ترین آنها به صورت خلاصه اشاره می‌شود.

توصیه قرآن و سنت: بی‌تردید قرآن و تعالیم پیامبر (ص) مهم‌ترین عامل توجه مسلمین به کسب علم و دانش بود. نخستین آیه‌ای که بر پیامبر نازل شد نیز تاکید بر همین امر داشت: «بخوان به نام پروردگارت». اگر قرآن را به دقت بخوانیم برتری انسان نسبت به سایر مخلوقات را در علم و دانش او می‌داند. قرآن عامل بسیار موثری در بالا بردن فکر و اندیشه مسلمانان بود و ایشان را به تفکر و تحقیق سوق می‌داد. «قرآن، پس از جلب نفوس به فلسفه خلقت و پی‌ریزی شالوده ایمان و زیربنای اصلاحات، افکار را برای هرچه بهتر و بیشتر اندیشیدن و آموختن بسیج کرد، پی در پی مردم را به تفکر و تعقل ترغیب کرد و جهل و بی‌خبری را نکوهش نمود و مردم نادان و بی‌فکر را کر و کور و لال و در ردیف چهارپایان به شمار آورد. در سراسر قرآن کلماتی از ماده علم و حکمت، معرفت، بصیرت، شعور، فکر، فهم، عقل، تدبر، و استنباط، با اسلوبی موثر و موکد، بسیار آمده است. این بیانات موجب افزایش ارزش علم و تفکر در نزد عموم و در نتیجه جامعه نیز به سوی دانش و اندیشه سوق یافت. در کلام نبوی و ائمه نیز مطالب بسیاری در مورد آموختن علم و دانش وجود دارد.

وجوب طلب علم: دعوت اسلام به ایمان همراه با آگاهی و شناخت بود. هر مسلمانی مکلف بود که تحصیل ایمان کند و در این نظام کسب آگاهی و شناخت بر هر مسلمان به عنوان مقدمه ایمان شخصی و اجتهادی به اندازه توانایی عقلی او واجب است.

برتری دانشمندان: اهمیتی که دین اسلام به عالمان و دانشمندان داده است بسیار روشن است. اگر آیات الهی و سخنان پیامبر و ائمه را در تکریم دانشمندان گرد آوریم صفحات چندین جلد کتاب را پر خواهد نمود. همین تعالیم والا بود که جامعه اسلامی را از بزرگ و کوچک به سوی طلب علم و آگاهی سوق داد. بعضی احادیث رسول اکرم (ص) که به اسناد مختلف نقل می‌شد حاکی از بزرگداشت علم و علماء بود. با توجه به این مطالب مسلمین دین، علم و اخلاق را ملاک بزرگی اشخاص می‌دانستند و در این فرایند رنگ و نژاد و ملیت نقشی نداشت.

شوق، شور و اراده: غیر از موارد مذکور و عوامل تحت تاثیر آنها، اراده و شور و شوق زیادی نیز برای کسب علم ایجاد شد. گوستاولوبن در این مورد می‌نویسد: جدیدی که مسلمانان در فراگرفتن علوم از خود نشان دادند، حقیقتاً حیرت‌انگیز است. آنها هر وقت شهری را می‌گرفتند اولین اقدامشان بنای مسجد و آموزشگاه بوده

نقش حکومت‌های اسلامی: امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) ضمن بیان یک رشته سخنان پرارزش، توسعه علم و دانش و گسترش و بسط فرهنگ را از وظایف حکومت اسلامی دانسته می‌فرماید: «ای مردم من بر شما حقی دارم و شما نیز بر من حقی، اما حق شما بر من این است که همواره شما را اندرز و نصیحت کنم و خیرخواهتان باشم و سرمایه‌های مالی و حقوقی‌تان را زیادتر کنم و برای آنکه در جهل و نادانی نمانید و در مقام عمل خوشرفتار و مودب باشید نسبت به آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت شما قیام کنم.» حکومت‌های اسلامی به دلایل مختلف علاقه‌مند بودند امور رعایا را در مسیر طبیعی و صحیح قرار دهند. لذا تا حدود زیادی امور تعلیمات را به دست گرفتند. فرزندان اقشار مختلف در مقابل مبلغی اندک در مدارس مشغول تحصیل بودند. اکثر معلمین توسط حکام به کار گماشته می‌شدند و در برخی موارد آموزش رایگان

بود. رقابت حکام در حمایت و جذب علما نیز در بالا بردن علم و دانش نقش زیادی داشت. ایجاد مدارس و دانشگاه‌ها: به تدریج که جامعه اسلامی جلوتر می‌رفت نیاز به موسسات تعلیمی در آن بیشتر احساس می‌شد. مساجد و مکتب‌ها نخستین محل تعلیم و تربیت بودند. تشکیل دارالعلم‌ها و در مرحله بعد بیت‌الحکمه و در کنار آن کتابخانه‌ها و رصدخانه‌ها نقش عمده‌ای در شکوفایی تمدن مسلمانان داشت. این روند با تاسیس جامع‌الازهر و نظامیه‌ها به اوج خود رسید. غیر از موارد یادشده علل دیگری مانند ممنوع بودن احتکار علم و دانش، قائل نبودن زمان خاص برای کسب علم، کسب علم از هر کس که باشد و لو غیر مسلمان، نیز در سیر و پیشرفت مسلمین موثر بوده است.

تأثیر فرهنگ‌ها و تمدن‌های پیشین

فرهنگ و تمدن اسلامی تمدنی اصیل و بر پایه قرآن و سنت بود و این اصالت در همان سده اول خود را نشان داد. ولی در کنار این دو، بر اثر فتوحات عظیمی که در نیمه اول همین قرن نصیب مسلمین گردید ایشان خود را در مقابل تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و عقاید گوناگون و ریشه‌داری یافتند و جامعه اسلامی محل تلاقی این تمدن‌ها گردید و فرهنگ نوپای اسلامی علاوه بر سرمایه‌های عظیم معنوی خود میراث‌دار تمدن‌های مختلف آن روز شد. البته نباید از این نکته غافل شد که تمدن اسلام که بدینگونه وارث فرهنگ قدیم شرق و غرب شد، نه تقلید کننده صرف از فرهنگ‌های سابق بود، نه ادامه دهنده محض؛ بلکه ترکیب کننده بود و تکمیل سازنده.

زمانی که مسلمین به اخذ علوم دیگران روی آوردند صاحب روحیه اجتهادی و تحقیقی بودند. ایشان با نظری مشرفانه به استفاده از علوم دیگران پرداختند. برخی از مطالب را پسندیدند و برخی را نه، و هرچه را نیز نپسندیدند در بوته تحقیق گذاختند و آن را تنقیح کردند و به اصلاح آن مبادرت نمودند. آلفرد گیوم در این مورد می‌نویسد: «عده‌ای ممکن است بگویند که تمدن اسلامی آنچه اشاعه و انتشار داده چیزی به غیر از آنچه از دیگران به ارث برده نیست، ولی این موضوع تا اندازه‌ای منصفانه نیست و اگر چنین بگوئیم اهمیت واقعی معرفت دنیای اسلامی را کوچک کرده‌ایم.»

چهار مرکز عمده که مسلمین از ایشان متأثر شدند عبارتند از: ایران، مصر (اسکندریه)، مراکز سریانی و هند. ایران: ایران از جمله مراکزی است که قبل از ظهور اسلام دارای تمدن درخشانی بود و با وجود حاکم بودن نظام طبقاتی به عنوان کانون علم و دانش محسوب می‌شد. از مراکز مهم علمی در عصر ساسانی شهرهای مداین، جندی‌شاپور و ریواردشیر و برخی مراکز علمی دیگر را می‌توان نام برد. ایرانیان تا این زمان در علوم مختلف مانند موسیقی، طب و ریاضیات بر اثر ارتباط با مشرق و مغرب و مللی مانند هندوان و بابلیان و ملل آسیای صغیر به پیشرفت‌هایی نائل شده بودند. در عصر ساسانی ریاضیات و نجوم از علوم مورد توجه بوده و وجود زیج‌هایی که مورد استفاده منجمین اسلامی قرار می‌گرفت، پیشرفت ایرانیان در این زمینه را روشن می‌کند. علاوه بر آن کتابخانه‌هایی مشتمل بر کتب مختلف پهلوی و یونانی وجود داشت. بعضی از این کتاب‌ها را ابن‌مقفع و پسر او محمد به عربی ترجمه کردند.

مصر (حوزه علمی اسکندریه): از دوره بطالسه یعنی جانشینان بطلمیوس (۳۲۳ - ۲۸۲ ق. م) یکی از سرداران اسکندر که کنترل مصر را به دست گرفت، اسکندریه کم‌کم مرکزیت علمی پیدا نمود و تبدیل به وارث تمدن یونانی و محل تلاقی افکار علمی به ویژه در زمینه فلسفه شد و کم‌کم مدارس و کتابخانه و رصدخانه‌ای در آن ایجاد شد و دانشمندان بزرگی در ریاضیات و نجوم و طبیعیات و طب و جغرافیا از آنجا ظهور کردند که عمده‌تاً دنباله‌رو فلاسفه یونان بودند. از جمله علمای تربیت یافته این حوزه اقلیدس، ارشمیدس، ابولونیوس و بطلمیوس را می‌توان نام برد. شهرت این مرکز در طب و تشریح به خاطر وجود اطبایی مانند سقراط است. علاوه بر این در فلسفه نیز مقام والایی داشت و روش‌های جدیدی را در فلسفه ارائه نمود. از فلاسفه معروف، فیلون اسکندرانی و سکاس بنیانگذار فلسفه افلاطونی جدید، وابسته به این مرکز علمی بودند. این حوزه تا اواخر قرن اول هجری فعال بود ولی اندکی بعد به انطاکیه منتقل شد. تقریباً همه آثار آن مورد استفاده مترجمان و طبیبان حوزه‌های علمی بعدی بخصوص حوزه علمی بغداد قرار گرفت. سوریه (مرکز علمی سریانی): سریانی یکی از لهجه‌های آرامی است. در آغاز دوره مسیحیت آرامیان در ناحیه وسیعی که شامل سوریه، بین‌النهرین، شوش و الجزیره می‌شد پراکنده بودند و به زبانهای مختلف که ریشه آرامی داشت صحبت می‌کردند. این مناطق در محل برخورد دو قدرت آن روز قرار داشت و غالباً دست به دست می‌گشت، لذا از هر دو تمدن ایران و روم تاثیر پذیرفته بود. از شهرهای مهم این بخش رها، نصیبین، قنسرین و آمد مشهورتر بودند. شهر رها بعدها تبدیل به مرکز تبلیغ مسیحیت شد و انجیل به سریانی نوشته شد و لهجه سریانی تبدیل به زبان کلیسا گردید و در شرق فرات انتشار یافت. ایشان برای تمایز از آرامیان غیر مسیحی خود را سریانی نامیدند. از منسویین به این حوزه البردیسانی و هرمونیوس را می‌توان نام برد. دانشمندان سریانی‌زبان در عین اثبات اصول معتقدات دینی و مذهبی خود به علوم یونانی مثل منطق، ریاضیات، طبیعیات، الهیات، نجوم، کیمیا و طب سرگرم بوده و به ترجمه کتب معتبر یونانی خاصه ارسطو، افلاطون و افلاطونیان جدید به سریانی توجه بسیار داشته و از کتب پهلوی نیز ترجمه می‌کرده‌اند. این مدارس بعد از اسلام نیز مدتی رونق خود را حفظ کردند. این قوم واسطه نقل علوم یونانی به عربی شدند و تقریباً کلیه کتب فلاسفه، اطباء، ریاضی و نجوم یونانی و اسکندرانی را به عربی ترجمه کردند و بیش از سایر اقوام در انتقال علوم یونانی به تمدن اسلامی نقش داشتند. ایشان در عصر اسلامی نیز به عنوان معلمین و اساتید برخی از قدرتمندان نقش واسطه را ایفا نمودند. معارف هندوان: یکی دیگر از مراکز علمی تاثیرگذار در تمدن اسلامی علوم هندوان است که انتقال آن عمده‌تاً به وسیله ایرانیان صورت گرفت و در این انتقال مرکز علمی جندی‌شاپور نقش زیادی داشت. مهم‌ترین آثار طبی، ریاضی و نجومی هندوان در فاصله میان قرن سوم پیش از میلاد و قرن هشتم میلادی به وجود آمد. دانشمندان و پزشکان هندی در آغاز دوره عباسی در ترجمه کتب هندی به عربی نقش داشتند. از جمله این افراد کنکه و ابن‌دهن و سندهانتا را می‌توان نام برد.

در اینجا بایستی این نکته را نیز روشن نمود که بغداد مهم‌ترین محل گفتگو و تلاقی این تمدن‌ها بود و اسلام موفق شد بسیاری از علوم را به زبان اصلی خود که در همه جا، چه در نزد توده‌ها و چه به وسیله بزرگان به کار گرفته می‌شد، بیان نماید.

خدمات متقابل اسلام و ایران

خدمات متقابل اسلام و ایران را می توان به دو برهه زمانی تقسیم کرد:

الف- ارتباط و تعامل قبل از عصر فتوحات

ب- ارتباط و تعامل بعد از تشکیل امپراطوری اسلامی

از همان ابتدای اسلام، ایرانیان مقیم یمن به رهبری باذان و شهرین باذان موجب تقویت اسلام در آن ناحیه

شدند. شهید مطهری در این باره می نویسد:

علاقه ایرانیان به دین مقدس اسلام از همان آغاز ظهور این دین مقدس شروع شد. قبل از اینکه شریعت مقدس اسلام توسط مجاهدین مسلمان به این سرزمین بیاید، ایرانیان مقیم یمن به آیین اسلام گرویدند و با میل و رغبت به احکام قرآن تسلیم شدند و از جان و دل در ترویج شریعت اسلام کوشش نمودند و حتی در راه اسلام و مبارزه با معاندین نبی اکرم (ص) جان سپردند.»

این ایرانیان در زمان انوشیروان یمن را تصرف نموده و دولتی ایرانی در آنجا ایجاد نمودند. همزمان با دعوت اسلامی باذان اسلام آورد و در پی آن عده‌ای از ایرانیان مسلمان شدند. در زمان جنگ‌های رده و ارتداد، ایرانیان نقش خاصی ایفا نمودند و شورش اسود انسی را که نخستین مرتد در اسلام بود با کشتن وی از بین بردند. این نخستین خدمت ایرانیان به اسلام بود. از جمله ایرانیانی که در این جریان نقش داشتند، فیروز، دادویه، جیش دیلمی، آزاد و شهرین بازان را می توان نام برد. این حوادث پیش از رحلت پیامبر (ص) بوده است. بعد از رحلت پیامبر، قیس بن عبد یغوث از دین خارج شد و با فیروز به جنگ پرداخت. او با مکر و فریب سعی در از میان برداشتن سرداران ایرانی کرد و عده‌ای را با نیرنگ کشت. در این جریان نیز ایرانیان خدمتی دیگر به اسلام نمودند. با شروع فتوحات و سقوط امپراطوری ساسانی دوره‌ای جدید در حیات ایرانیان آغاز شد و عظمت و واقعیت اسلام را در نظر ایرانیان بیشتر کرد. خدمتی که اسلام به ایرانیان نمود به صورت برآوردن یک نیاز مقطعی نبود و بسیار اساسی بود و بیشتر در ایجاد تحول در اندیشه و روح یک ملت بود و موجب ایجاد طرز فکری نو و واقع بینانه شد و جامعه از نظر اخلاقی و تربیتی بهبودی حاصل نمود و سنن و نظامات کهنه و دست و پاگیر را برانداخت. اسلام به جای عقاید شرک آمیز ایمان و ایده‌ای عالی به ایرانیان بخشید و هیجان کار، کوشش، دانش طلبی، نیکوکاری و از خودگذشتگی را در جامعه تقویت نمود. بررسی اوضاع فکری و اعتقادی، اجتماعی، خانواده، اخلاق و سیاست ایران عصر ساسانی و مقایسه آن با بعد از اسلام عمق و عظمت خدمت اسلام به ایران را به روشنی نشان می دهد. در اینجا به اختصار چند نمونه مورد بررسی قرار می گیرد:

ادیان و ایران: همزمان با شروع دعوت اسلامی شاهد حضور جدی ادیان و مذاهب مختلف در ایران ساسانی می باشیم که هر یک در ناحیه‌ای خاص در حال گسترش بودند. از جمله این ادیان یکی آیین مسیحیت بود

که بعد از فشارهای مختلف راه خود را در ایران باز کرد و آسیب‌پذیر بودن مبادی اعتقادی زرتشتیان نیز بدان یاری می‌رساند. این دین در اواخر عهد ساسانی چنان گسترش یافته بود که حتی وابستگان به دستگاه حکومت و برخی خاندان‌های اصیل زرتشتی نیز بدان گرویده بودند. اگر اسلام ایران را فتح نکرده بود مسیحیت در غرب ایران گسترش می‌یافت و آیین زرتشت به دست عیسویان از بین می‌رفت. غیر از مسیحیت، ادیان غیر آسمانی نیز حضوری جدی در ایران داشتند و از جمله ادیان بودایی، مانوی و مزدکی را می‌توان نام برد که اولی از سمت شرق در حال گسترش بود. آیین بودا با حضور اسلام در ایران تاب مقاومت نیاورد و به تدریج از صحنه ایران محو شد. آیین مانوی و مزدکی هر دو از داخل ایران برخاستند و برای مدتی به سرعت در ایران گسترش یافتند. با وجود فشار و سختگیری و سرکوب، این دو فرقه تا عصر اسلام، تا دو سه قرن به حیات خود ادامه دادند و در جریان نهضت‌های ضد اسلامی نقش زیادی داشتند. مسلماً اگر اسلام ظهور نمی‌کرد این دو آیین به واسطه خصوصیات که داشتند و عللی که موجب پیدایش آنها شده بود دوباره مجال ظهور و بروز می‌یافتند.

حضور اسلام موجب شد تشنت افکار و عقاید مذهبی برای اولین بار به وحدت در عقیده تبدیل شود. استاد مطهری در مورد نقش اسلام در حذف سایر ادیان در ایران می‌نویسد: آن چیزی که به فعالیت بودایی در ایران خاتمه داد و مسیحیت را در اقلیت ناچیزی قرار داد، و جلوی پیشروی بودایی به سمت غرب و پیشرفت مسیحیت به سمت شرق را گرفت که هنوز هم کشیشان و مستشرقان کشیش مسلک آه حسرت آن را می‌کشند، اسلام بود.

منابع و مأخذ:

۱- استانیلاس گویارد، سازمان‌های تمدن امپراطوری اسلامی، سید فخرالدین طباطبائی بی جا، زرین نگارپویا ج اول، ۱۳۷۹.

۲- تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران، علی محمد الماسی، تهران، نشر دانش امروز، ج اول، ۱۳۷۰.

۳- اصول و پایه های تمدن اسلامی، سید محمد تقی مدرس، محمد صادق پارسا، تهران، محبان الحسین، ج اول، ۱۳۷۹.

۴- دستاوردهای تمدن اسلامی و نقش اسلامی آن در رنسانس، عبدالله ناصح علوان و مولود مصطفایی، تهران، احسان، ج اول، ۱۳۸۴.

۵- تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران

۶- منابع فرهنگ اسلامی، م. م شریف، ترجمه سید خلیل خلیلیان، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ج اول
۱۳۵۹.

۷- دانش مسلمین، محمد رضا حکیمی، قم، دلیل ها، ج یازدهم، ۱۳۸۲.